

٠٩٣١٩١٠١٨٦٨

تهیه و تنظیم: میلاد عیوضی سرگروه عربی استان اردبیل



الدَّرْسُ الْخَامِسُ



- كَيْفَ حَالُكَ؟ - اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ؛ جَيِّدَةٌ وَ كَيْفَ أَنْتَ؟
حالت چطور است؟ - خداراشكر خوب است. تو چطوری؟



الدَّرْسُ الْخَامِسُ

الْمُعْجَم: واژه‌نامه (۲۵ کلمه جدید)

آمیدید جاء: آمد جِئْنَا: آمدم	ف ماضی جِئْتُمْ	دیدگان «مفرد: بَصْر»	جمع مکسر أَبْصَار
گردش	جَوَلَةٌ	آمد می‌آید	ماضی مضارع أَتَى يَأْتِي
دوستان دوست «جمع: أَجِبَّة و أَجِبَاء»	حَبِيبٌ	یکی از	إِخْدِي
آزادگان آزاد «جمع: أَخْرَار»	حُرٌّ	داناترین، داناتر	أَعْلَمُ
نگهداری کرد نگهداری می‌کند (نگهبانی داد نگهبانی می‌دهد)	ماضی مضارع حَرَسَ يَحْرُسُ	به خودشان «مفرد: أَنْفُس: نَفْس» نَفْس: خود، همان نَفْسُ الْمَكَانِ: همان جا نَفْسِي: خودم	انفس + هم أَنْفُسُهُمْ
گنجینه‌ها «مفرد: خِرَازَنَة» گنجینه	ج مکسر خِرَازِنٌ		
اشک «جمع: دُمُوع» اشکها	دَمْعٌ	الْبَيْتِ	بِالتَّأَكِيدِ
حیاط، میدان	سَاحَةٌ	پس از اینکه	بَعْدَمَا
نوشید می‌نوشد	ماضی مضارع شَرِبَ يَشْرَبُ	ماند	بَقِيَ
گنجشک «جمع: عَصَافِير» گنجشک‌ها	عُصْفُورٌ	با کمال میل	بِكُلِّ سُرُورٍ
چراغ «جمع: مَصَابِيح» چراغ‌ها	مِصْبَاحٌ	تبدیل پول «نقود: پول، پول‌ها» ج مکسر	تَصْرِيفُ النُّقُودِ
نوشته شده کاتب: نویسنده	مَكْتُوبٌ	سوم، سومین	عَدَدٌ تَرْتِيبِيٌّ
مأموریت اداری	مِهْمَةٌ إِدَارِيَّةٌ	همسایه «جمع: جِيرَان»	جَارٌ

ج مکسر

الصَّدَاقَةُ

دوستی

«أُسْرِين» طالبةٌ في الصفِّ الثاني المتوسِّط. هي جاءت من «سَنَدَج» إلى «طهران». اسرین دانش آموزی در کلاس دوم متوسطه (هشتم) است. او از سنندج به تهران آمد. هي طالبةٌ جديدةٌ في المدرسة و يقيت مدةً أسبوعين وحيدة. او دانش آموز جدیدی در مدرسه است و به مدت دو هفته تنها ماند. في الأسبوع الثالث، في يوم السبت جاءت إليها إحدى زميلاتها باسم «آيلار» و در هفته سوم، در روز شنبه یکی از همکلاسی هایش به اسم ایلار به سوی او آمد. بدأت بالحوار معها في ساحة المدرسة. و شروع کرد به گفتگو با او در حیاط مدرسه.



گفتگو بین دو دانش آموز «ایلار» و «اسرین»
الحوارُ بين الطالبتين «آيلار» و «أُسْرِين»

- اَلْحَمْدُ لِلَّهِ؛ جَيِّدَةٌ وَ كَيْفَ أَنْتِ؟
خداراشکر، خوب است و تو چطوری؟
- اِسْمِي أُسْرِين.
اسم اسرین است
- «أُسْرِين» بِالكَرْدِيَّةِ بِمَعْنَى الدَّمْعِ. وَ مَا اسْمُكَ؟
اسرین به کردی یعنی اشک است. و اسم تو چیست؟
- مَا مَعْنَى اسْمِكَ؟
معنی اسمت چیست؟
- اِسْمٌ جَمِيلٌ جَدًّا وَ مَعْنَاهُ جَمِيلٌ أَيْضًا.
اسم خیلی زیباییست و معنایش هم زیباست
- أَنَا مِنْ سَنَدَج. أَنْتِ مِنْ طَهْرَانِ؟
من از سنندج هستم. آیا تو از تهرانی؟
- قَأَنْتِ مِثْلِي أَيْضًا.
پس تو هم مثل من هستی
- لِأَنَّ وَالِدِي فِي مُهِمَّةٍ إِدَارِيَّةٍ.
زیرا پدرم در مأموریت اداری است
- سَنَتَيْنِ.
دو سال

- كَيْفَ حَالُكَ؟
حالت چطور است؟
- أَنَا بِخَيْرٍ. مَا اسْمُكَ؟
من خوبم. اسمت چیست؟
- اِسْمٌ جَمِيلٌ. مَا مَعْنَاهُ؟
اسم زیباییست. معنایش چیست؟
- اِسْمِي آيَلَار.
اسم ایلار است
- آيَلَار بِالتُّرْكِيَّةِ بِمَعْنَى الأَقْمَارِ.
ایلار به ترکی یعنی ماه ها است
- مِنْ أَيِّ مَدِينَةٍ أَنْتِ؟
از کدام شهری تو؟
- لَا؛ أَنَا مِنْ تَبْرِيزٍ وَ سَاكِنَةٌ هُنَا.
نه من اهل تبریز و ساکن اینجا هستم
- لِمَاذَا جِئْتِ إِلَى طَهْرَانِ؟
برای چه به تهران آمدید؟
- كَمْ سَنَةً مُهِمَّةُ وَالِدِكَ؟
مأموریت پدرت چند سال است؟



- اَيْنَ يَتِيكُم؟
خانه تان کجاست؟
- عَجَبًا! بَيْتُنَا فِي نَفْسِ الْمَكَانِ.
عجب خانه ما هم در همان مکان است
- نَعَمْ؛ بِالتَّأَكِيدِ؛ مَتَى حَتَمًا؟
بله البته کی آمدید؟
- فَتَحْنِ جَارَتَانِ وَ زَمِيلَتَانِ.
پس ما دو همسایه و دو همکلاسی هستیم
- عَجِيبٌ. مَا مِهْنَةُ أَبِيكَ؟
عجیب است. شغل پدرت چیست؟
- هَلْ تَأْتِيْنَ اِلَى بَيْتِنَا؟
آیا به خانه ما می آید؟
- مَتَى؟
چه وقت؟
- وَ هَلْ يَأْتِيْ اَبُوكَ؟ وَ هَلْ تَأْتِيْ اُمُّكَ؟
آیا پدرت می آید؟ و آیا مادرت می آید؟
- فِي سَاحَةِ خُرَّاسَانَ.
در میدان خراسان.
- أَتَصَدُقِيْنَ؟!
آیا راست می گویی؟
- حَتَّى قَبْلَ شَهْرٍ.
یک ماه پیش آمدیم
- فَكَيْفَ مَا رَأَيْتُكَ حَتَّى الْآنَ؟
چطور تا الان تورا ندیدم؟
- هُوَ مِهْنَدَسٌ.
او مهندس است
- بِكُلِّ سُرُورٍ. بِا كَمَالِ مِيلٍ.
با کمال میل
- بَعْدَمَا يَسْمَحُ لِي وَالِدِي وَ تَقْبَلُ وَالِدَتِي.
بعد از اینکه پدرم به من اجازه می دهد و مادرم قبول می کند
- اِنْ شَاءَ اللّٰهُ. سَأَسْأَلُهُمَا.
اگر خدا بخواهد. از آن دو خواهم پرسید

الْغَرِيبُ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَبِيبٌ.

الْإِمَامُ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

غریب کسی است که دوستی ندارد

اول شخص جمع

سوم شخص مفرد مؤنث

سوم شخص مفرد مذکر

فعل مضارع

انجام می دهیم

انجام می دهد

الْفِعْلُ الْمُضَارِعُ ← (يَفْعَلُ ، تَفْعَلُ) ، (تَفْعَلْنَ)



هَذِهِ الزَّرَافَةُ تَشْرَبُ الْمَاءَ.
این زرافه آب می نوشد



هَذَا الْغُصْفُورُ يَشْرَبُ الْمَاءَ.
این گنجشک آب می نوشد



نَحْنُ نَعْمَلُ فِي الْمُخْتَبَرِ.
ما در آزمایشگاه کار می کنیم



نَحْنُ نَلْعَبُ كُرَةَ الْقَدَمِ.
ما فوتبال بازی می کنیم

دو کاربرد برای حرف «ما»:

«ما» برای منفی کردن فعل ماضی؛ مانند:

﴿ مَا سَمِعْنَا ﴾ : نشنیدیم المؤمنون: ۴۴

«ما» به معنای «چیست؟»؛ مانند:

﴿ مَا تَلِكْ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى ﴾ طه: ۱۷

ای موسی، آن چیست در دست راستت؟



اکنون این جمله‌ها را ترجمه کنید.

﴿ مَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ﴾ هود: ۱۱

برای منفی کردن ماضی

ما به آنها ظلم نکردیم بلکه به خودشان ظلم کردند

﴿ مَا ذَلِكَ الشَّيْءُ فِي يَدِكَ ﴾

کلمه پرسشی

آن چیز در دستت چیست؟

با مراجعه به متن درس، پاسخ درست کدام است؟

برای معالجه دخترشان برای ماموریت اداری

۱. لماذا جاءت أسرة أسرين إلى طهران؟
برای چه آمد خانواده اسرین به تهران؟
 ۲. كم أسبوعاً بقيت أسرين وحيداً؟
چند هفته اسرین تنها ماند؟
 ۳. في أي صَف كانت أسرين؟
در کدام کلاس بود اسرین؟
 ۴. أين بيت أسرين و آيلار؟
کجاست خانه اسرین و آیلار؟
 ۵. هل أسرين من تبريز؟
آیا اسرین از تبریز است؟
- لِمَهْمَةٍ إِدَارِيَّةٍ ● لِمُعَالَجَةِ بِنْتِهِمْ
● أُسْبُوعًا وَاحِدًا ● أُسْبُوعَيْنِ
● فِي الْوَسْطِ الْأَوَّلِ ● فِي الْوَسْطِ الثَّانِي
● فِي سَاحَةِ خِرَاسَانَ ● فِي الْوَسْطِ الثَّانِي
● نَعَمْ؛ هِيَ تَبْرِيْزِيَّةٌ ● لَا؛ هِيَ سَنْدَجِيَّةٌ.

جمله‌های زیر را با توجه به تصویر ترجمه کنید.



نَحْنُ نَذْهَبُ إِلَى بَيْوتِنَا.

ما به خانه مان می رویم



نَحْنُ نَصْعَدُ الْجَبَلَ.

ما از کوه بالا می رویم

۳ التَّمَرِينُ الثَّلَاثُ:

کدام کلمه با دیگر کلمه‌ها از نظر معنا و مفهوم ناهم‌هنگ است؟

- | | | | |
|---|--|---|---|
| دست | چشم | صورت | همسایه |
| ۱. <input type="radio"/> يَد | <input type="radio"/> عَيْن | <input type="radio"/> وَجْه | <input checked="" type="radio"/> جَار |
| ماهی | میدان | خیابان | راه |
| ۲. <input checked="" type="radio"/> سَمَكَة | <input type="radio"/> سَاحَة | <input type="radio"/> شَارِع | <input type="radio"/> طَرِيق |
| هفته | نان | ماه | سال |
| ۳. <input type="radio"/> اُسْبُوع | <input checked="" type="radio"/> خُبْز | <input type="radio"/> شَهْر | <input type="radio"/> سَنَة |
| گاو | اسب | شغل | کلاغ |
| ۴. <input type="radio"/> بَقْرَة | <input type="radio"/> فَرَس | <input checked="" type="radio"/> مِهْنَة | <input type="radio"/> عُرَاب |
| اهنگر | شیرینی فروش | پرستار | ورزش |
| ۵. <input type="radio"/> حَدَاد | <input type="radio"/> حَلَوَانِي | <input type="radio"/> مَمْرَصَة | <input checked="" type="radio"/> رِيَاضَة |
| در | پنجره | نامه | دیوار |
| ۶. <input type="radio"/> بَاب | <input type="radio"/> نَافِذَة | <input checked="" type="radio"/> رِسَالَة | <input type="radio"/> جِدَار |
| پسیب | ایستگاه | انگور | انار |
| ۷. <input type="radio"/> تَفَاح | <input checked="" type="radio"/> مَوْقِف | <input type="radio"/> عَنَب | <input type="radio"/> رُمَان |
| بقره | شنبه | سه شنبه | پنجشنبه |
| ۸. <input checked="" type="radio"/> اَلْفِصَة | <input type="radio"/> اَلسَّبْت | <input type="radio"/> اَلثَّلَاثَاء | <input type="radio"/> اَلْخَمِيس |

۴ التَّمَرِينُ الرَّابِعُ:

کلمات مترادف و متضاد را معلوم کنید.

شغل	شغل	آمد	آمد	باغ ها	باغ ها
مِهْنَة = شُغْل	أَتَى = جَاء	بَسَاتِين = حَدَائِق	بَسَاتِين = حَدَائِق	كُذِبَ = كَذَبَ	كُذِبَ = كَذَبَ
فَرْوَش	خريد راست ميگويد	دِيد	دِيد	كَبِير = كَبِير	كَبِير = كَبِير
بَيْع	شراء يَصْدُق = يَكْذِب	رَأَى = رَأَى	رَأَى = رَأَى	كَبِير = كَبِير	كَبِير = كَبِير
خوب	خوب عاقل	كُوبِي	كُوبِي	كَبِير = كَبِير	كَبِير = كَبِير
طَيِّب = جَيِّد	عاقل = جَاهِل	كَبِير = كَبِير	كَبِير = كَبِير	كَبِير = كَبِير	كَبِير = كَبِير

بچه‌ها آگه تونس‌تین فعلهای ماضی و مضارع همچنين انواع ما را در جملات زیر مشخص کنید

۵ التَّمَرِينُ الْخَامِسُ:

ترجمه کنید:

۱. اَلْجَاهِلُ يَكْذِبُ وَ الْعَاقِلُ يَصْدُقُ.

نادان دروغ می‌گوید و عاقل راست می‌گوید

۲. اَنَا كَاهِنٌ أَمْسُ وَ أَنْتَ سَوْفَ تَذْهَبُ غَدًا.

من دیروز رفتم و تو خواهی رفت فردا

۳. یا زَمِيلِي، ما هَذَا الْمِصْبَاحُ؟ أَنَا ما **رَأَيْتَهُ** مِنْ قَبْلِ.

ای همکلاسیم، این چراغ چیست؟ من ندیدم آن را از قبل

۴. أَنْتِ **رَجَعْتِ** قَبْلَ سَاعَةٍ وَ نَحْنُ **سَتَرْجِعُ** بَعْدَ سَاعَةٍ.

تو برگشتی ساعتی قبل و ما خواهیم برگشت بعد ساعتی

۵. وَالذِّي **سَتَطْبُخُ** طَعَامًا لَذِيذًا وَ نَحْنُ **سَوْفَ نَأْكُلُهُ**.

مادرم غذای خوشمزه ای خواهد پخت و ما خواهیم خورد آن را

گَنْزُ الْحِكْمَةِ

بخوانید و ترجمه کنید.

۱. أَلْعُلَمَاءُ مَصَابِيحُ الْأَرْضِ. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ **مَصَابِيحُ** جَمْعُ مَكْسَرٍ مَصْبَاحٍ

دانشمندان چراغ های زمین هستند

۲. أَلْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَ مِفْتَاحُهَا السُّؤَالُ. **خَزَائِنُ** جَمْعُ مَكْسَرٍ خَزَانَةٍ (صندوق چوبی پر از چیزهای با ارزش

علم گنجینه هاست و کلید آنها پرسیدن است

۳. إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةُ الْقُلُوبِ وَ نَوْرُ الْأَبْصَارِ. الْأِمَامُ **قَلْبُهَا** جَمْعُ مَكْسَرٍ أَبْصَارٍ هَرُ دُو جَمْعُ مَكْسَرٍ هَسْتَنْدُ

قطعا علم زندگی قلبها و روشنایی چشم ها است

۴. أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ. رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ

داناترین مردم، کسی است که جمع کند (اضافه کند) علم مردم را به علم خودش

۵. أَلْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. أَلْعِلْمُ **يَحْرُسُكَ** وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. الْأِمَامُ عَلِيُّ عَلِيٌّ

علم بهتر از ثروت است. علم تو را نگه می دارد. در حالی که تو ثروت را نگه می داری

درباره معنا و ریشه نام خود تحقیق کنید.



قیمت پول ها در عتبات (اماکن) مقدس

أَسْعَارُ النُّقُودِ فِي الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ

- أريدُ تصريفَ نقودي إلى الدينار. **می خواهم پول هایم را به دینار تبدیل کنم**
- كيف تصريف النُّقود؟ **كيف تصريف پول ها چگونه است؟**
- هل الأسعار في كلِّ السوقِ واحدة؟ **آيا قيمت ها در تمام بازار يكسان است؟**
- جَوْلَةٌ صَغِيرَةٌ في سوقِ الصَّرَافِينَ؛ ثُمَّ أَرْجِعُ. **گردش کوچکی در بازار صرافها می کنم سپس بر می گردم**
- بعدَ دقائقٍ **بعد از دقایقی**
- رَجَعْتُ عِنْدَكَ يَا أَحْسَى. **ای برادر من پیشت برگشتم**
- عِنْدِي تِوْمَانٌ. **تومان دارم**
- أُنَا فِي خِدْمَتِكَ. مَاذَا عِنْدَكَ؟ يُوْرُوْ أَمْ تِوْمَانٌ؟ **من در خدمت هستم چه چیزی داری؟ یورو یا تومان؟**
- سَأَقُولُ لَكَ مِقْدَارَ التَّصْرِيفِ. **مقدار تبدیل (تغییر) را به تو خواهم گفت**

